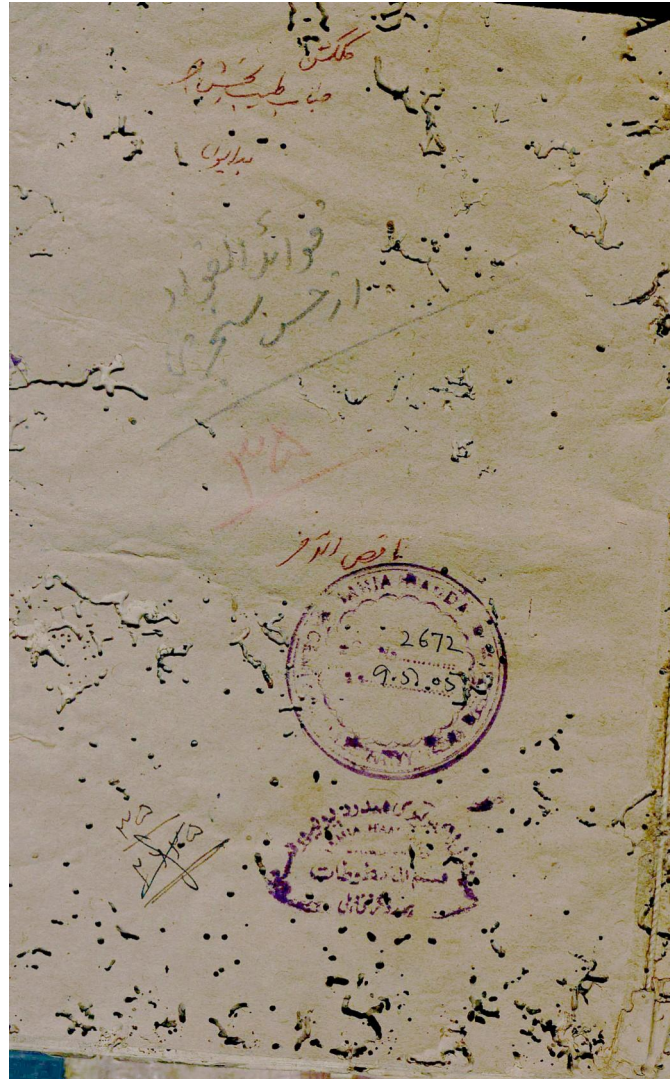


بسم الله الرحمن الرحيم
یا فتاح
یا حنیف
یا منان
یا کرم
یا دینار
یا دینار
یا دینار

این جواب غیبی و این دعا را هر روز بخوانی و هر وقت که در غایت
خواهر استی که لقب قد و مادر سلطانک الاربعة للعالمین
کلی الفقراء و المساکین سلطان المشایخ نظام الحق و الشریع
شیخ المسلمین بطول بقائه امین و حمته الله علیه
و هر چه در دنیا و آخرت از او بخواهی از او بخواهی و هر چه
چنین دعا مبارک و در وجه معانی آن تقدیر فرموده و گویند
همه و این دعا را چون در دلهای در و دندان از زبان بخوانی
فوارانها و با هم کنند و شکر و حمد و ثناء و علیه السلام
یکصد بار و در وقت حاجت بخواند و حاجت روا شود و هر
کس که بخواند و در وقت حاجت بخواند و حاجت روا شود



که در طاعت یاد آن دره کهنه ای باغی می خورد و **لحی** سخن
در آن ایضا که غیب خود را بوشیده و نشسته اند و شی تعالی را
نما می خوانند و دست بر قسط مبارک می گذارند و خطبه می خوانند و
نورانی صفحه در نهجالت می بینند و می شنوند و می بینند
از تافتی آواز شنیدار اما احسن الحق می شنود و می بیند
حق را چیزی نیست و در می بیند و می بیند و می بیند
محل شود که در خطه ناگو بر بزرگی بود و را حمید سواد می گفتند و می شنود
و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
چنین نام می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
اینها را با قصه ای که می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
جواب و او آنکه در حال حیات در است و می بیند و می بیند و می بیند
بعد از وفات نمی بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند

حسن ظاهر و باطن و این که در جمیع این معانی است و در
بازرسانه فلک خجسته نگاه حاصل کرد و همان
در طیف غایت خیمه را ترک انداخته و از
او بگذاشت و چهار ترکیبی را در صفا و زینت یافته و در
کلیک آن روز بعد از آنکه بر صلوات یکتوبت فراموش و صلوات
دو تن بر کعبه بعد صلوات العرش بنحوم ایام رضی الله عنه
بر نظایارک را که کتاب استیسی را بر استیسی آن است که کتاب
در همه خوش است کرده باشد و در دنیا و آخرت
تایب آن است که در دهر باشد و انانیت او و در دنیا و آخرت
که هر دو در دهر باشد حکم این حدیث که محاسب من الدین
و این حدیث را در این محل فرمودند که محاسب من الدین
و این حدیث را در این محل فرمودند که محاسب من الدین
و این حدیث را در این محل فرمودند که محاسب من الدین

بجای او بنیست پسران پسر خورشید از کار و دین و غلامی
از غلامان با ماشینی ترا چند زهره که بر جای نذر ماشین چون
ایشان با دوشه نزدیک سپهر رفته میراند و گفت ای پسر خورشید تو
که اگر پسران سن ترا مراحت نمایند من نصرت ایشان از تو دفع
خواهم کرد اکنون ایشان در ایذای سن شد ترا و عده
بوفایا بد رسانید انکار گفت و تمام خود با آمد به دران چند روز
کاfran در ناحیت غریب تباختند تا قی مجاریه ایشان پسران
په چهار پسران پسر خورشید و هر چهار شهادت یافتند
المنطقه میرا متبینه رست خرم را تا پنج مذکور را بعد از ان که اباد
آورد و دکانه تازه فرمود و بعد از ان بر خطه مبارک انکه انکین
در کافه بنیست جدا کرد و گفت و دعا خواند و توبه کرد و **الاستغفر**
یا زوهره ماه شعبان بعد از انکه توبه و استغفار حاصل شد
جوانی در آمد و با ساعی بنیست و رفت و حرم را حاکم و حواجی